



قمر آریان، عبدالحسین زرین‌کوب و سیدمحمدعلی مولوی عربشاهی / جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۲ دی ۱۳۷۵.

نگاهی به سیاست‌های پسندیده
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

صمیمیت و اشتیاق



ژاله آموزگار

عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

داد و به گفته خود در زندان به کار فرهنگی رسید و این تحول به این محصول رسید، مثبت است. عقیده دارم کسی که می‌تواند کار فرهنگی مفید انجام دهد نباید وارد سیاست شود. فرهنگ سیاست‌زده، فرهنگ جالبی نیست. شخصی که در کار فرهنگی است، وقتی وارد سیاست می‌شود، ناخودآگاه نمی‌تواند افکار و آرمان‌هایش را از جریانات سیاسی دور نگاه دارد. به نظر من زبان فرهنگ با سیاست چندان سازگاری ندارد. در یک صدسال گذشته هم، رجال دانشمند زمانی که سیاست را در درجه دوم قرار دادند نتوانستند آثار ارزشمندتری به ثمر برسانند. نمونه بارز آن سیدحسن تقی‌زاده است که آثارش بی‌نظیر است و وقتی از سیاست فاصله گرفت، به نظر من خدمات فرهنگی‌اش رونق بیشتری یافت.

یکی از سیاست‌های پسندیده مرکز در آن دوره دعوت به همکاری استادان و دانشمندانی بود که به دلایلی در حاشیه قرار گرفته بودند و یا به عبارتی معزول شده بودند. ایشان در آن زمان به دنبال کسانی می‌رفت که به معنی واقعی لایق بودند و از نظر علمی و تحقیقاتی در درجه عالی قرار داشتند. همچنین مرکز جوانان مستعدی را دعوت به کار می‌کرد که علاقه‌مند به تحقیق بودند و واقعاً می‌خواستند بیاموزند. دکتر تفضلی می‌گفت که دست‌مزد این جوانان چندان بالا نیست ولی اشتیاق دارند کار را یاد بگیرند. به سیاق سنتی پرورش یافتند و از این رو پژوهشگران ممتازی شدند.

نگاهم به این‌که آقای بجنوردی در جوانی کار سیاسی چریکی انجام

نخستین بار از طریق زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی با این مرکز آشنا شدم. البته آشنایی ام غیابی بود. او که به جوانان مستعد بسیار بها می‌داد، با تحسین از محیط این مرکز و صمیمیت و اشتیاق جوانانی در آن جا کار می‌کردند، یاد می‌کرد. آن جوانان اکنون خود پژوهشگران باتجربه و ارزنده‌ای هستند. از این رو پیش از آن که عضو این مرکز بشوم دوردور با فعالیت‌های علمی این‌جا آشنا بودم و مجله‌های دائرة المعارف را هم دیده و مطالعه کرده بودم و معمولاً در مراسمی که در آن ساختمان قبلی برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم. بزرگداشت زنده‌یاد دکتر عباس زریاب‌خویی را به یاد دارم که بسیار آبرومندانه برگزار شد و در آن دوران بحرانی به دلیل برپایی چنین مجلسی، رئیس مرکز را بسیار تحسین کردم.

اسفند ۱۴۰۳

چگونگی شروع بخش پژوهش‌های کردی مرکز دائرة المعارف اسلامی

مرهون لطف ایرج افشار



اسماعیل شمس

مدیر بخش پژوهش‌های کردی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف اسلامی

وقتی وارد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی شدم یک سال تمام در تالار امیرالمؤمنین مرکز در کرما و سرما می‌نشستم و برکده‌دان‌ها را که براساس سیستم کتابخانه‌ها روایت تنظیم شده است، بیرون می‌آوردم و تک‌تک بررسی می‌کردم تا کتاب‌های مربوط به کرد در مرکز دائرة المعارف را شناسایی کنم و برای پروژه تاریخ و فرهنگ کرد ایده بگیرم. استاد عنایت‌الله مجیدی که این کار را می‌دید، گفت کاری که شما می‌کنید مشابه فهرست مقالات ایرج افشار است؛ ایشان این کار را انجام داده و شما نیز بیاید برای مقالات کرد و کردستان از او الگو بگیرید. وقتی پس از یک سال اتاقی را در کنار دفتر آقای موسوی بجنوردی و روبه‌روی تالار شورای عالی علمی به من داده بودند، روزی آقایان مجیدی، افشار و شفیعی کدکنی پس از جلسه شورای عالی علمی گفته بودند، بهتر است این‌جا مانند سایر بخش‌های علمی مرکز تابلویی داشته باشد. بعداً در جلسه‌ای با آقای بجنوردی تشکیل بخش پژوهش‌های کردی را مطرح کردند؛ یعنی بخشی رسمی و نه در قالب پروژه تاریخ و فرهنگ کرد و تابلو هم با نظر آقای بجنوردی و استاد افشار نصب شد. آقای افشار معتقد بود Kurdish Studies به معنی کردشناسی نیست بلکه به معنی مطالعات کردی یا پژوهش‌های کردی است. مطالعات نیز واژه‌ای عربی بود، در نتیجه نام بخش، پژوهش‌های کردی گذاشته شد.

درباره سخت‌ترین مقاله‌ام در دائرة المعارف بزرگ اسلامی

جایی میان بیهقی و ابن‌اثیر



روزبه زرین‌کوب

مدیر بخش تاریخ و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

سخت‌ترین مقاله‌ای که نوشتم بی‌تردید مدخل «باکالیجار» بود. باکالیجار یکی از امیران و سرداران دوره زبیری است در اوایل سده پنجم قمری. خود مدخل خیلی پیچیده به نظر نمی‌آید اما این‌که می‌گویم برای من دشوارترین شد، دلیل نه علمی بلکه اخلاقی است. موقع نوشتن این مدخل به موضوعی در باب ارتباط خانوادگی باکالیجار و انوشیروان (پسر منوچهر بن قابوس) برخوردم. موقع بررسی منابع به دو منبع مهم رسیدم که دو حرف متفاوت زده بودند؛ یکی بیهقی و دیگری ابن‌اثیر که هر دو معتبر محسوب می‌شوند. امکان نداشت هر دو درست باشد و قابل جمع نبود. یکی گفته بود دایی باکالیجار است و دیگری گفته بود ناپدری. پس از مطالعه و گفت‌وگو به این نتیجه رسیدم که می‌بایست سخن بیهقی درست باشد. اما به نوشته‌ای برخوردم از استادان نام‌دار عصر ما، مرحوم استاد زریاب که ایشان روایت ابن‌اثیر را پذیرفته بود و مشکل من از همین‌جا شروع شد. اگر روایت بیهقی را می‌پذیرفتم به منزله نقدی بر نوشته دکتر زریاب هم بود. مدت‌های زیادی با خودم کلنجار رفتم که چگونه این را بنویسم که خدای نکرده ذره‌ای این حس به مخاطب دست ندهد که من خواسته‌ام به مقام و شخصیت علمی دکتر زریاب تعریض کنم. به هر حال فکر می‌کنم به شکلی نوشتم که به بهترین حالت ممکن بود و در جلد یازدهم نشر یافت.